



تهکم در قرآن و تأثیر آن بر شعر حافظ، سلمان ساوجی و خواجهی کرمانی

میثم اکبری عسکرانی^۱، علی اکبر بهرامی قلعه سفیدی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان اصفهان (پردیس شهید باهنر)

۲. دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان اصفهان (پردیس شهید باهنر)

چکیده

وجود صناعات و اسلوب‌های ادبیاتی در قرآن کریم و نقش آن در قلمروهای ادبیات فارسی بر کسی پوشیده نیست؛ نمونه‌های مختلفی از این تأثیرپذیری را در آثار شاعران دوره‌های مختلف زبان فارسی می‌توان دید که هر کدام بر اساس مقتضای حال و نیاز کلام از این اسلوب‌ها استفاده کرده‌اند. در این بین، آرایه تهکم نیز نمونه‌ای از این شگردهای قرآنی است که شاعرانی مانند: حافظ، سلمان ساوجی، خواجهی کرمانی، سعدی و... به آن پرداخته‌اند و به پیروی از اسلوب ادبی قرآن سعی به ریشخند و استهزاء بدکاران و ریاکاران کرده‌اند. در میان شاعران برجسته زبان فارسی، خواجه شیراز بیش از دیگران به آرایه تهکم اهمیت داده و از آن بهره برده است. از آنجایی که حافظ به تأثیرپذیری از قرآن در همه ابعاد مشهور است، به کارگیری آرایه تهکم در کلام او دارای اغراض‌های مختلفی برای بیان کلام است و توانسته از این شگرد در حالت‌های متفاوت استفاده کند. در این پژوهش با بررسی انواع تهکم و شرح نمونه‌های متعددی از سه شاعر ذکر شده در راستای شخصیت‌های تهکم‌پذیر، به بیان تأثیر این شگرد در طنز کلامی و نقد می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: تهکم، قرآن، حافظ، سلمان ساوجی، خواجهی کرمانی.



مقدمه

«گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش»

(حافظ، ۱۳۷۴: ۴/۲۸۴)

یکی از اساسی‌ترین عناصری که کلام را شیوا می‌کند و درک و فهم آن را دل‌انگیز می‌سازد، بلاغت در کلام است. سخن، هنگامی که با قواعد و آرایه‌های بلاغی درمی‌آمیزد، به گونه‌ای شگفت‌انگیز بر روان و ناخودآگاه خواننده تأثیر می‌گذارد. کتاب آسمانی قرآن نیز به‌طور دقیق و حیرت‌آوری از این روش‌ها بهره گرفته است تا بتواند با سخنان الهی به بهترین صورت ممکن، مخاطبانش را مجذوب و شیفته گفته‌های خود بکند.

برای بیان نکات و مفاهیم مختلف، هر کلامی نیازمند آرایه مخصوص و متناسب با آن مفهوم است و یکی از شگردهایی که قرآن برای استهزاء مخالفان خود به کار برده، تهکم است. این شگرد، با ظاهری جدی در متن می‌آید و خواننده پس از اندکی تأمل در آن، به معنی درونی که محتوایی از طنز و تمسخر دارد پی می‌برد. حال آنکه این آرایه در چه مضمون‌هایی کاربرد دارد؟ در چه حالت‌هایی به کار گرفته می‌شود؟ نقش آن در دانش معانی و بیان چیست؟ با هزل چه تفاوت‌هایی دارد؟ چه میزان بر شعر شاعرانی مانند حافظ، سلمان ساوجی و خواجه کرمانی اثر گذاشته است؟ در این پژوهش

بررسی می‌شود.

پس از ورود اسلام به ایران و مسلمان شدن ایرانیان، کتاب آسمانی قرآن به اساسی‌ترین منبع و مأخذ اندیشه‌های مسلمانان مبدل شد و شاعران از این کتاب بی‌بهره نبودند؛ بنابراین از عمیق‌ترین ابعاد فکری تا بلاغت کلام و صنایع بدایع لفظی و معنوی از آن وام گرفتند. استعاره تهکمیه نیز از این دست بهره‌برداری‌هاست که شاعران از آن استفاده کرده‌اند و هر کدام بر اساس اقتضای کلام خود، آن را در مفاهیم شعری گنجانده‌اند.

در این میان، حافظ بیشترین و زیباترین تهکم‌ها را در شعر خود جای داده است و توانسته دغدغه‌ها، اندیشه‌های فکری و نقدهای تندوتیز خود بر ریاکاران و دغل‌کاران را آمیخته به این صنعت ادبی برای مخاطبانش عرضه کند؛ همچنین فضای انتقادی در قرن هشتم که با وجود تغییرات متعدد حکومت‌ها و ناکارآمدی آنها ایجاد شده بود، به صاحبان مناصب و کسانانی که در جامعه قدرت سیاسی و دینی داشتند اجازه می‌داد تا از این تشنجه‌ها و تشنه‌ها سوا استفاده کنند. این ناهنجاری‌ها باعث شد تا شاعرانی مانند حافظ، سلمان ساوجی و خواجه کرمانی جریان فکری آثار خود را به سوی نقد و طنز کلامی ببرند و در این راه از آرایه تهکم نیز استفاده کنند.

در این پژوهش، پس از بیان تعریف و انواع تهکم و بررسی آن در قرآن، به وجود این شگرد در ابیات متعددی از این سه شاعر قرن هشتم می‌پردازیم؛ سپس در راستای آن به نوعی تهکم نهفته در عناوین و مناصب اجتماعی و سیاسی اشاره می‌کنیم.



پیشینه پژوهش

بحث و پژوهش درباره صناعات ادبی و لفظی در ادبیات عرب، به خصوص قرآن کریم و تأثیر آن بر ادبیات فارسی در کتاب‌های مختلفی از جمله: تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی از دکتر علی اصغر حلبی، تأثیر قرآن در پیدایش علوم ادبی اثر رمضان رضایی و یا در مقالات متنوعی مثل «جلوه خاص آیات قرآنی»، «بلاغت قرآنی و پرتو آن در ادب فارسی و عربی» و... به صورت عمیق بررسی شده است. به طور خاص تر مقالاتی در باب بررسی تأثیر قرآن بر شاعران: مانند «تأثیر پذیری حافظ از اسلوب هنری قرآن»، «تأثیر قرآن بر شعر خواجه» و «تحلیل کارکردهای آیات قرآن در اشعار شاه نعمت‌الله ولی» هم تولید شده‌اند.

همچنین پژوهش‌های سودمندی درباره تهکم در قرآن انجام شده است؛ مانند «فرایندشناسی شگرد ادبی تهکم و نقش آن در تفسیر قرآن» و «بررسی اغراض بلاغی اسلوب‌های تهکم و استهزاء در قرآن کریم». در بررسی صنعت تهکم شعر حافظ نیز مقاله‌ای با عنوان «زاهد عالی مقام» همراه با ذکر انواع تهکم، نمونه‌هایی از آن را در شعر حافظ تحلیل کرده است؛ اما اثری که ضمن شرح تهکم و انواع آن در قرآن کریم و ادبیات فارسی به بررسی این آرایه در آثار سه شاعر بزرگ زبان فارسی و توضیح اغراض‌های آن پردازد، هنوز تولید نشده است.

تعریف تهکم و شیوه‌های آن

تهکم از ریشه «هکم» و در معنایی چون استهزاء، سرزنش و تکبر به کار رفته است (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۶، ۲۲). می‌توان شگرد تهکم را به کار بستن واژه‌ای وارونه مقتضای سخن و ناسزاوار با نشانه‌های درون‌متن دانست؛ به گونه‌ای که شنونده با درنگ در نشانه‌های درون‌متنی و برون‌متنی، تناقض ظاهری سخن را دریافته و به مراد اصلی گوینده که وارونه رو ساخت متن است پی‌برد (طیب حسینی و همکاران ۱۳۹۸). تهکم، در واقع شیوه‌ای از طنز است که در معنی مخالف خود به کار می‌رود؛ یعنی برای تمسخر استفاده می‌شود و در علم بدیع یکی از انواع استعاره مصرحه است. به این نوع استعاره، استعاره تهکمیه (ریشخند یا تمسخر) نیز گفته می‌شود.

اما درباره استعاره تهکمیه دکتر سیروش شمیسا در کتاب بیان این گونه تعریف می‌کند: «از فروع استعاره عنادیه، استعاره تهکمیه است که در طنز به کار می‌رود. در این استعاره ربط بین مستعارله و مستعارمنه کمال تضاد است، نه شباهت که اساس بحث استعاره و تشبیه است و از این رو بهتر است آن را مجاز به علاقه تضاد بخوانیم» (شمیسا، ۱۳۹۳، ص ۲۰۴)؛ پیرو تعریف‌های گفته شده می‌توان به شکل ساده‌تر گفت که تهکم، شیوه‌ای بلاغی و نشئت گرفته از قرآن است که در آن کلام، ظاهری جدی دارد؛ ولی در باطن به استهزاء و ریشخند می‌پردازد (حلبی، ۱۳۸۹، ص ۹۷). این آرایه را هم در دانش بدیع به صورت لغوی به آن می‌پردازند و هم می‌توان آن را در دانش معانی و در ساختار جمله‌های دستوری، پرسشی و... بررسی کرد.

تهکم را اندیشمندان حوزه بدیع نوعی از هزل می‌دانند؛ اما درست نقطه مقابل تهکم در ادبیات هزل است که ظاهر آن یاوه‌گویی و کلمات غیرعرف است؛ ولی در باطن معنی، موضوعات جدی نهفته است. تهکم با هزل تفاوت‌های آشکار دیگری دارد: اول اینکه ما در یافتن هزل به دلیل جنبه آشکار ظاهری آن هیچ مشکلی نداریم و پس از چندی تأمل، به



معنی جدی و باطنی‌اش پی می‌بریم؛ اما در شنا سایی تهکم به دلیل اینکه شاعر قاطعانه و جدی آن را بیان می‌کند، گاهی خواننده متوجه مفهوم اصلی نمی‌شود و از آن رد می‌شود؛ پس نیازمند شناخت قبلی از اندیشه‌های شاعر و مضمون اشعار اوست.

دوم اینکه تهکم اساس و پایه قرآنی دارد و در قرآن از این شگرد ادبی به خوبی استفاده شده است تا کلام و لایه‌های زیرین آن از معانی مختلف، انباشته کند؛ ولی صنعت هزل در قرآن جایگاهی ندارد و از شگردهای ادبی دست‌ساز انسان است که از گذشته‌های دور در ادبیات جهان حضور داشته است. هزل در نزد شاعران فارسی‌زبان جایگاه ویژه‌ای دارد و حتی شاعرانی مانند مولوی و سعدی از این صنعت برای تمثیل و پند آدمیان استفاده کرده‌اند. نمونه‌ای از تهکم در ادبیات فارسی و قرآن کریم:

مثال بسیار معروفی از قرآن که در کتب بلاغی برای معرفی تهکم به کار می‌برند: (فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) ترجمه: «پس آنها را به عذابی درناک بشارت بده» (۲۴/۸۴ و نیز ۲۱/۳، ۱۳۸/۴، ۷/۳۱، ۸/۴۵، ۳/۹ و ۳۴). بشارت دادن عذاب، نمونه‌ای از تهکم در قرآن است. نمونه دیگر: (لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَ فَأَثَقُونَ) (۱۶/۳۹) «که می‌گویند از دوزخ بسترها باشد از آتش از بالای سرش سایه‌بان‌ها باشد از آتش چنانچه باشد». در این آیه نیز در تشبیه آتش دوزخ به سایبان از تهکم استفاده شده است؛ زیرا سایبان محلی برای در امان ماندن از گرمای آفتاب است و قرآن برای استهزاء دوزخیان این لفظ را انتخاب کرده است.

در ادبیات فارسی:

نا صحم گفتم که جز غم چه هنر دارد گفتم ای خواجۀ عاقل هنری بهتر از این (حافظ، ۱۳۷۴: ۴/۴۰۴)
ع شق

در این بیت، خواجۀ عاقل مجاز به علاقۀ تضاد (تهکم) دارد و به معنای خواجۀ نادان است. شیوه‌های تهکم: برای به کارگیری این آرایه در ادبیات فارسی شیوه‌های متعددی استفاده شده است؛ این شیوه‌ها در اشعار شاعرانی مانند حافظ، خواجه کرمانی و سلمان ساوجی به کار رفته است و با نظر به این موضوع که حافظ از این شگرد به خوبی استفاده کرده است می‌توانیم نمونه‌های بسیاری را در اشعار او بیابیم. تهکم با صفات: با پذیرفتن اینکه تهکم را مجاز به علاقۀ تضاد بخوانیم، شاعر در مواقعی صفات مثبت و عالی را برای شخصیت‌های منفی ذکر می‌کند.

تسمیۀ الشئ بضده: در زبان فارسی واژگانی هستند که براساس تغییرات و تحولات زبانی، معنای آنها تغییر می‌کند و در هر دوره، برای معنی جدیدی استفاده می‌شود؛ مانند کلمۀ شوخ. اما گاهی این کلمات در طی تحولاتی، معنی متضاد با معنی قبلی پیدا می‌کنند؛ مانند واژه سلیم که به دو معنای مارگزیده و سالم در ادبیات استفاده شده است. این نمونه‌ها یادآور ساخت تهکم به این شیوه‌اند که در آن ذکر صفت مثبت برای شخص یا امر منفی و در نهایت ارادۀ منفی از کلیت آن است (حاتمی، ۱۳۹۵).



نمونه:

حافظ به خود نیو شید این خرقة می آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳/۵)

شیخ پاکدامن تهکم از نوع تسمیة به شیء ضد دارد و صفت پاکدامن در معنی مخالف خود به معنای گناهکار و فاسد آمده است.

ذمّ شبیه به مدح: ذم شبیه به مدح یا تاکیدُ الذمّ بما یُشبه المدح آن است که در اثنای مذمت کسی عبارتی بیاورند که شنونده پندارد ذکر محامد است؛ پس از آن مذمت دیگر بگویند (همایی، ۱۳۷۰: ۳۰۶). در این شیوه، شاعر با استفاده از کلمات و عبارتهایی لایه‌روی شعر را شبیه به مدح می‌کند و خواننده اگر در معنی آن تأمل نکند، متوجه نکوهش آن نمی‌شود. نمونه معروف ذم شبیه به مدح در ادبیات فارسی مربوط به زمانی است که حافظ پس از کشته شدن شاه ابواسحاق به دست شاه شجاع بسیار آزرده می‌شود و در نکوهش شاه شجاع، این غزل را که دارای ذم شبیه به مدح است می‌سراید:

شاه قاضی خسرو گیتی پناه	آنکه از شمشیر او خون می‌چکد
که به یک حمله سپاهی می‌شکست	که به هوائی قلب گاهی می‌درید
سروران را بی سبب می‌کرد حذف	گردنان را بی خطر سر می‌برید
عاقبت شیراز و تبریز و عراق	چون م‌سخّر کرد و بختش در رسید
آنکه روشن بود جهان بپیش بدو	میل در چشم جهان پیشش کشید

(حافظ، ۱۳۷۴: ۵/۱۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰).

طنز کلامی و تهکم تعبیری: مهم‌ترین نوع طنز که به طور سنتی از آن به استعاره و همچنین کنایه طنزآمیز هم یاد می‌شود، طنز کلامی است و کاربرد آن در دایره و سطح واژگانی است. در این نوع طنز، شخص با بیان صریح و روشن، آشکار می‌نماید که هدف او خلق و وضعیت و موقعیتی متفاوت است. هرگاه این نوع کاربرد با طعن و طنز و هجو همراه باشد، با مفهوم تهکم ارتباط پیدا می‌کند (غلامحسین زاده ولرستانی: ۱۳۸۸: ۷۳). در این شیوه شاعر با استفاده از اصطلاحات و تعبیرهای خاص خود که از عناصر طنز کلامی زبان شاعر هستند، تهکم تعبیری به کار می‌برد که در آن خواننده با خواندن جمله و تعبیر آن متوجه استهزاء و طنز می‌شود.

از کوی مغان نیم شبی نالائی خاست زاهد به خرابات مغان آمد و می‌خواست

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۱/۳۸)

به خرابات آمدن زاهد و می‌خواستن، تهکم تعبیری دارد و با طنز، کنایه به زاهد می‌زند که منع‌کننده آواز نی و خرابات می‌است.



تأثیر بلاغت خصوصاً بدیع عربی و قرآن بر ادبیات فارسی

بلاغت قرآنی که اعجاز ماندگار نبی اکرم (ص) است، از قرن‌های نخستین تا پیش از اسلام مورد پژوهش دانشمندان اسلامی بوده و پرتو آن در شعر و ادب فارسی و عربی برتافته است و دانشمندانی در معرفی دقایق بلاغی و بدیعی آثار ارزنده به جهان نقد و ادب عرضه داشته و آن را معیار سنجش کلام ادبی قرار داده‌اند (تجلیل، ۱۳۷۳). در قرآن از هر سه شاخه علوم بلاغی، یعنی معانی و بیان و بدیع، نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت که براساس اقتضای حال به کار رفته است. شاعران فارسی‌زبان نیز به دلیل تأثیر عمیق قرآن بر کلام آن‌ها در ابعاد فکری، ادبی، معنوی و... از مفاهیم و نکته‌های قرآنی گرفته تا شگردهای قرآنی و بلاغت عربی آنچه که سخنشان را رنگین و معانی درونش را می‌پروراند، استفاده کرده‌اند.

برای نمونه از علم معانی، می‌توان به ذکر عام پس از خاص و ذکر عام به جای خاص اشاره کرد. در آیه (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) (۴/۹۷) تنزل الملائکه و الروح، نمونه‌ای از ذکر عام پس از خاص است که ملائکه، شامل تمام فرشتگان از جمله روح (جبرئیل) می‌شود و برای تأکید و با اهمیت جلوه دادن روح، پس از بیان فرشتگان این نام آمده است. در ادبیات فارسی نیز نمونه‌های ذکر عام پس از خاص فراوان است؛ مانند:

چنگ خمیده قامت می‌خواندت به عشرت ب‌شنو که پند پیران هیچت زیان ندارد (حافظ، ۱۳۷۴: ۵/۱۲).

در علم بیان نیز نمونه‌های بسیاری از استعاره، مجاز، تشبیه و کنایه در قرآن هست؛ مانند آیه (وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ) و سوگند به صبح، هنگامی که می‌دمد (۱۸/۸۱). در این آیه، تنفس صبح استعاره بسیار شیوایی است و توجه شاعری مانند خاقانی را جلب کرده و پیرو آن، چنین سروده است:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب خیمه رو حاذیان کرد معنبر طناب (خاقانی، ۱۳۹۳: ص ۴۱/۵).

از علم بدیع نیز نمونه‌های فراوانی از سجع، جناس، تهکم و دیگر آرایه‌های بدیعی در قرآن و پیرو آن در شعر فارسی دیده می‌شود؛ برای نمونه شفاف‌ترین و طبیعی‌ترین گونه‌های جناس را در آیات زیر می‌توان یافت:

(إِن إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ) (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (۲۵/۸۸ و ۲۶)

(وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ) (وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ) (۷/۱۰۰ و ۸)

(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ) (إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) (۲۲/۷۵ و ۲۳).



و این گونه آیات با این تجانس زیبا الهام بخش شاعران فارسی شده است چنانکه حافظ می فرماید:

ای هدهد صبا به صبا می فرستمت بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱/۹۰).

بررسی نمونه‌های تهکم در قرآن:

اغراض‌های تهکم و استهزاء در قرآن کریم: اول برای ایجاد تردید در اندیشه که در آن گاهی به منظور ایجاد شک در اندیشه مخالفان و از میدان راندن آنان از اسلوب تهکم استفاده می کردند؛ زیرا شکست جامعه تحقیر شده بسیار آسان است. دوم برای ایجاد اسلوب حصر، چراکه در نثر عربی اصولاً خطیبان و سخنوران کلام خود را با بخشی آغاز می کنند که برای آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است و با آوردن تهکم در ابتدای کلام، زودتر به هدف آن می رسند. سوم برای اطناب تا به وسیله آن بیشتر مخالفان را تحقیر کنند. چهارم برای تقریر است؛ زیرا گوینده گاهی برای اثبات حقانیت خود، خوا ن نده را م ج جور به
اقرار کارهایش می کند. پنجم برای توبیخ و سرزنش مخالفان و ششم برای تحقیر و سبک شمردن از این اسلوب استفاده کرده‌اند. (مولایی نیا و همکاران ۱۳۹۳).

نمونه‌هایی از تهکم: (هَذَا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ) این است آنچه در روز جزا بدان پذیرایی می شوند (۵۶/۵۶). پذیرایی شدن گمراهان از عذاب، دارای تهکم با اغراض تردید در اندیشه و توبیخ است.

(فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوَّكِمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) پس امروز نه از شما منافقان و نه از کسانی که کافر شدند، فدیة ای که خود را به وسیله آن از آتش دوزخ برهانید، گرفته نمی شود. جایگاهتان آتش است و آن تنها یاور شماست و بد بازگشتگاهی است (۱۵/۵۷). مراد از مولاکم، ناصر و یاور است و خداوند با طعنه به منافقان تنها یاور و نجات دهنده آنان را آتش جهنم می داند.

(لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ) عذابی که ویژه کافران است و هیچ چیز آن را باز نخواهد داشت (۲/۶۹). در این آیه تدارک عذاب ویژه برای کافران نوعی طعنه و استهزاء به همراه دارد.
(ذُوقْ إِنَّكَ أَنْتَ آلَ عَزِيزُ آلَ كَرِيمٍ) بچش که تو همان ارجمند و بزرگواری! (۴۹/۴۴). در این آیه، الفاظ «عزیز» و «کریم» برای خوارشمردن شنونده به کار رفته است.

(فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ) (مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ) تا نهانی به سوی خدایانشان رفت و (به ریشخند) گفت آیا غذا نمی خورید؛ شما را چه شده که سخن نمی گوید (۹۱/۳۷ و ۹۲). در این آیه، سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام از بت‌ها، استهزایی و تهکمی است.

زاهد، صوفی، قاضی، محتسب، واعظ، ناصح، شیخ، و تهکم نهفته در آن:



فضای طنزی که استهزاء و ریشخند در تهکم بوجود می‌آورد، فقط جلوه طنز ندارد؛ بلکه شاعر این طنز را به کار می‌گیرد تا به نقد بپردازد. از بزرگترین وجوه شعر حافظ که مخاطبان بسیاری را به سوی خود کشانده است، همین وجه نقّادی و بی‌پرده سخن گفتن با ریاکاران و دغل‌کاران زمان خود است. به چالش کشیدن شخصیت‌هایی مثل: زاهد، صوفی، قاضی، محتسب، واعظ، ناصح و شیخ که هر کدام دارای ارزش اجتماعی در جامعه هستند، شیوه‌ای است برای مقابله با آفات که آنان دارند و در پی آن آسیب‌هایی که توسط مقام و جایگاه شان به جامعه می‌زنند. همیشه یک طرف طنزگویی حافظ یکی از نام‌هایی است که گفته شد؛ همه این القاب و نام‌ها در هر دوره‌ای تا امروز، جلوه بزرگی داشته‌اند و نزد عموم مردم از احترام و ارزش بسیاری برخوردارند؛ اما همین احترام و ارزش آفاتی در پی دارد و اگر از سان در بند نفس خود باشد، از آن استفاده نابجا می‌کند.

جایگاه‌های سیاسی و اجتماعی همیشه به دلیل بازخورد و تقابل بسیاری که با مردم دارد و اینکه شخص پس از گرفتن آن نام و جایگاه، رتبه‌ای در نظام اجتماعی می‌یابد، دست او را برای انجام کارهای ریاکارانه بسیاری باز می‌گذارد؛ زیرا دوام این جایگاه به رضایت مردم بستگی دارد و آن‌ها برای حفظ این رضایت مجبورند ظواهر نام و لقب‌هایشان را حفظ کنند؛ ولی در باطن گرفتار نام و جایگاه شده‌اند و از آن به هر طریقی که بخواهند استفاده می‌کنند. از همه این نام‌ها در ادبیات ما و در سخنان دیگر بزرگان به نیکی یاد شده است (البته گاهی هم نقد می‌شده ولی این نقد به سر سختی و پیوستگی نقد حافظ نبوده است)؛ چرا که هر کدام از این شخصیت‌ها وظایف خطیری دارند و در پی انجام آن وظایف، احترام و ارزش بسیاری میان مردم پیدا می‌کنند. اما انسان خطاکار همیشه به یک رویه عمل نخواهد کرد؛ به خصوص در زمان حافظ که انحطاط اخلاقی از دولت‌سرای پادشاه تا مشاغل جزئی گریبان همه را گرفته است.

این انحطاط اخلاقی، پایه‌گذاران آن که بزرگان و صاحب‌منصبان جامعه‌اند را بیشتر در خود غرق نموده است و خواه یا ناخواه مردم را که به تبع آنان حرکت می‌کنند، گرفتار کرده است. در تقابل با چنین رویدادی به افرادی که خود همیشه واعظ و دستوردهنده بودند، هیچ‌گاه نمی‌توان پند داد؛ چرا که خود، نصیحت‌کننده هستند و آن‌قدر در این مقام خیالی غرق شده‌اند که به هیچ سخنی جز سخن خود بر نمی‌تابند و از آن پیروی نمی‌کنند. در اینجا است که باید حافظ رند شیوه‌ای را پیش ببرد تا بتواند این افراد از از تخت غرور و تکبر پایین بکشد. روشی که حافظ برای این کار پیش گرفته است طنز است او با دست مایه کردن طنز توانسته است که نقد اجتماعی خود را تا هر آنجا که می‌خواسته پیش ببرد و با این وسیله ناهنجاری‌های جامعه را که اساس آن بزرگان جامعه بودند اصلاح کند. در اینجا ارزش و کارایی آرایه تهکم بهتر درک می‌شود؛ زیرا تهکم با ظاهر جدش می‌تواند شاعر را از آسیب‌هایی که بعد از بیان سخنانش دشمنان به او وارد می‌کنند حفظ کند و همچنان، آن که مخاطب واقعی شاعر است به معنای باطنی آن پی ببرد و بتواند از این گونه نقد که با طنز عجین شده است بهره ببرد و خود را اصلاح کند.

زاهد: مراد از «زهد» صرف رغبت است از متاع دنیا و اعراض قلب از اعراض آن (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۸: ص ۳۷۳).
و در اصطلاح کسی است که به جاه و مال دنیا هیچ رغبتی ندارد. آنکه چیزی را ترک کند و از آن اعراض کند (دهخدا).
قناعت، ریاضت و توکل از صفات بارز یک زاهد واقعی است. بی‌رغبت شدن از جاه و مال دنیا صفت بسیار پسندیده‌ای



است و انسان را از گناه و آفات در این دنیا دور می‌کند؛ اما این شیوه انحطاط پیدا کرده است و به زهد خشک تبدیل شده است تا جایی که عطار درباره زهد خشک می‌گوید:

مرا گفتا پرو ای زاهد خ شک که تر گردی ز دُردی خرا بات (عطار، ۱۳۹۸: ۵/۱۴)

همین‌طور حافظ درباره زهد خشک می‌گوید:

ز زهد خ شک ملولم کجا ست باده ناب که بوی باده مدا ممد ماغ تر دارد (حافظ، ۱۳۷۴: ۵/۱۱۶)

اما اگر زاهدان خ شک را که نماد ریا و تعصب هستند کنار بگذاریم، زاهدانی که در معنای واقعی از مال دنیا بی‌رغبت‌اند در همه دوره‌ها هستند؛ بنابراین کلمه زاهد در کل، یک کلمه با بار معنایی مثبت برای انسان بی‌رغبت از دنیا است، ولی زاهد در دیوان حافظ در ست نقش مخالف این تعاریف را ایفا می‌کند و اگر نگاهی دقیق‌تر داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم که زاهد صفتی است که شاعر با تهکم به استقبال آن رفته است:

بی‌خبرند زاهدان نقش بیخوان ولا تُقُلْ مست ریاست محتسب باده بده ولا تَخَفْ (حافظ، ۱۳۷۴: ۷/۲۹۶)

نوبه زهد فرو شان گران جان بگذشت وقت رندی و طرب کردن رندان پیدا ست (حافظ، ۱۳۷۴: ۲/۲۰)

بیت اول طنز کلامی و تهکم تعبیری دارد که به زاهد، کسی که با دوری از دنیا باید آگاه باشد، لقب بی‌خبری می‌دهد. بیت دوم تهکم به وسیله صفت دارد و صفت گران‌جان برای زهدفروشان می‌تواند معنای بی‌ارزش بودن آن را نیز بدهد. صوفی: «صوف» به معنای «پشم و پشمینه» و «صوفی» یعنی «پشمینه‌پوش». در اصطلاح، صوفی کسی است که لباس پشمی بپوشد، برای رسیدن به حقیقت در مقامات و احوال معنوی سلوک کند. هرچند در این نام‌گذاری جنبه ظاهری موضوع یعنی صوف و پشمینه‌پوشی مد نظر بوده است، جنبه باطنی آن یعنی سیر و سلوک روحانی اساس کار صوفی محسوب می‌شده است (صدری‌نیا، پور درگاهی، ۱۳۸۸). براساس تعریف گفته شده از صوفی، دیدیم با آنکه ظاهرگرایی دارد، ولی یک صوفی در معنای واقعی انسانی پرهیزکار است که به ظاهر اهمیت نمی‌دهد و با تقویت درون خود به سیر و سلوک و عبادت می‌پردازد؛ اما از نظر حافظ همین اهمیت ندادن به ظاهر و پشمینه‌پوشی، نوعی ظاهرگرایی برای فریب مردم و ریاکاری است که کسب احترام مردم را در پی دارد.

کجا ست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید (حافظ، ۱۳۷۴: ۶/۲۴۲)

صوفی نهاد دام و سر حقه، باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد (حافظ، ۱۳۷۴: ۱/۱۳۳)



قاضی: حکم کننده (آندراج). حکم در اصطلاح فقه کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع فصل خصومت نماید (دهخدا). از این رو کسی که به این جایگاه برسد باید در قبال مردم مکلف و امین باشد و از هرگونه عیب و فساد، به خصوص در اخلاق عاری باشد. همه این صفات برای یک قاضی به معنای واقعی و اصل کلمه است؛ اما فساد قاضیان در همه ادوار تاریخ مشهور است؛ زیرا کسی که خود محاکمه فساد می کند گاهی مانند میوه گندیده ای درون و باطن خرابی دارد و حافظ نیز از این موضوع نگذشته است.

عاشق از قاضی نترسد می بیار / بلکه در یر قوی دیوان نیز هم (حافظ، ۱۳۷۴: ۳/۳۶۳)

احوال شیخ و قاضی و شرب یهود شان / کردم سؤال صبحدم از پیر می فروش (حافظ، ۱۳۷۴: ۳/۲۸۵)

شیخ: به معنای پیر، آن که سالمندی و پیری در او ظاهر گردد؛ در مقابل جوان است (دهخدا). در معانی دیگر، شیخ انسان مسن است که جوانان یک قوم از تجارب و رهنمودهای او استفاده می کنند و در جامعه شأن و احترام بسیاری دارد؛ اما شأن و احترامی که به مکر و حيله و فریب دیگران مبدل می شود از نظر حافظ پنهان نمانده است.

حافظ مرید جام می است ای صبا برو / و از بنده بندگی بر سان شیخ جام را (حافظ، ۱۳۷۴: ۸/۷)

ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب / که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست (حافظ، ۱۳۷۴: ۸/۴۷)

محتسب: داروغه، پاسبان و در اصطلاح فقهی انتصاب به عمل احتساب می باشد که عبارت است از: امر به معروف و نهی از منکر. نهی کننده از چیزهایی که در شرع ممنوع می باشد (دهخدا). در معنای موجزتر، مأمور اجرای احکام دین است، کسی باید میان مردم باشد و مردم را از کارهای ناشایست نهی کند. بی گمان کسی که به این صفت منصوب می شود باید خود از گناه و آلودگی پاک باشد و مردم را از کارهای ناشایست نهی کند تا سخن و عملش در میان مردم تأیید شود؛ اما همیشه بر این روال نبوده است و محتسب در اشعار فارسی با فسق و گناهانی که خود نهی کننده آن است یاد می شود.

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد / قصبه ما ست که در سر هر بازار بماند (حافظ، ۱۳۷۴: ۴/۱۷۸)

باده با محتسب شهر نونو شی زنهار / بخورد بادها و سنگ به جام اندازد (حافظ، ۱۳۷۴: ۷/۱۵۰)

واعظ و ناصح: نصیحت گو، پنددهنده (دهخدا). افرادی که به صورت فردی و یا در مجالس به پند دیگران می پرداختند تا مردم از گناه و فساد دور شوند؛ اما همین افراد گاهی خود اسیر فساد می شدند. بدیهی است، پند زمانی اثر می گذارد که پنددهنده از کلام خود پیروی کند.



(حافظ، ۱۳۷۴: ۱/۱۹۹)	چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر	واعظان کین جلوه در محراب و منبر
	می کند	می کند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۷/۳۴۷)	من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم	دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳/۳۴۵)	کارفرمای قدر می‌کند این من چه کنم	برو ای نا صبح بر دُرْدُک شان خرده مگیر

هدف از بیان معنای اصلی واژگان زاهد، قاضی، محتسب، ناصح، واعظ و شیخ این است که ما ابتدا به معنی آن پی ببریم و سپس بدانیم که حافظ به دلیل انحطاط اخلاقی این افراد که از الگوهای جامعه به حساب می‌آیند آن‌ها را از تیغ تند انتقاد خود گذرانده است؛ در نتیجه، این افراد که با نام دین و عدالت رفتارهای ریاکارانه و دغل کارانه و در کل متضاد با وظایفشان دارند، اصلاً زاهد و قاضی و محتسب و ناصح و واعظ و شیخ نیستند و به نوعی جایگاه را غصب کرده‌اند. حافظ زیرکانه با تکرار این نام می‌خواهد به این موضوع اشاره کند و نوعی تهکم در معنا نیز دارد.

ابیاتی از حافظ (۷۲۷ تا ۷۹۲) و طرح تهکم‌های آن :

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما (حافظ، ۱۳۷۴: ۸/۱۱)

در این بیت، نان حلال شیخ تهکم از نوع تسمیه‌ی شیء به ضد دارد و به معنای حرام‌خواری شیخ است؛ چراکه شیخ با دغل کاری و فریب مردم جایگاه خودش را حفظ کرده است.

نصیب ما ست بهشت ای خدا شناس برو که مستحق کرامت گناه کارانند (حافظ، ۱۳۷۴: ۵/۱۹۵)

در این بیت خدا شناس تهکم از نوع تسمیه‌ی شیء به ضد دارد و دقیقاً به کسی می‌گوید خدا شناس که هیچ درکی از وجود خداوند ندارد.

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت (حافظ، ۱۳۷۴: ۱/۸۰)

زاهد که صفت پاکیزه سرشت را در این بیت گرفته است، در شعر حافظ شخصیت منفی دارد؛ بنابراین زاهد پاکیزه سرشت نمونه‌ی تهکم از نوع صفات است که صفات مثبت را برای شخصیت‌های منفی در نظر می‌گیرد.



سروران را بی سبب می کرد حبس گرد نان را بی خطر سر می برید (حافظ، ۱۳۷۴: ۷/۱۴)

تهکم در این بیت از نوع ذم شبیه به مدح است. این شعر که در تعریف تهکم ابیاتی از آن آورده شد، به ظاهر در مدح شاه شجاع (ق. ۵۷۸۶) سروده شده است؛ ولی در باطن به نوعی هجو شاه شجاع است و در جای جای آن تهکم از نوع ذم شبیه به مدح دیده می شود. در واقع این شعر را حافظ برای شیخ ابواسحاق اینجو (مقتول ۵۷۵۸.ق) سروده است که به دست شاه شجاع کشته شد و شاعر به دلیل تعلق خاطری که به شیخ ابواسحاق داشت، در اینجا به مذمت شاه شجاع می پردازد.

عروس جهان گر چه در حدّ سن است ز حد می برد شیوه بی و فایی (حافظ، ۱۳۷۴: ۵/۴۹۲)

در این بیت نیز تهکم از نوع ذم شبیه مدح است و شاعر، عروس جهان را به شیوه‌ای مذمت کرده است که در ابتدا جلوه‌هایی از مدح به چشم می خورد.

چون به هنگام و فا هیچ ثباتیت نبود می کنم شکر که بر جور دوامی داری (حافظ، ۱۳۷۴: ۶/۴۴۸)

شکرگزاری برای اینکه معشوق در جور و جفا اهتمام می ورزد نیز طعنه و تهکم از نوع ذم شبیه به مدح است.

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب این همه از نظر لطف شما می بینم (حافظ، ۱۳۷۴: ۴/۳۵۷)

سوز دل و اشک روان و ناله سحری را لطف دانستن نیز تهکم از نوع ذم شبیه به مدح است.

دلبر از ما به صد امید ستد اول دل ظاهراً عهد فراموش نکند خلق کریم (حافظ، ۱۳۷۴: ۶/۳۶۷)

در اینجا شاعر خلق کریم را با طعنه و کنایه به دلبر دل ستان خود می گوید و تهکم از نوع صفات دارد؛ گفتنی است که گاهی شاعران برای بیان جفای معشوق نیز از این شگرد استفاده می کنند.



نا صح به طعن گفت برو ترک ع شق کن مح تاج جنگ نی ست برادر، نمی کند (حافظ، ۱۳۷۴: ۵/۳۵۳)

برادر، تهکم از نوع تسمیه به شیء ضد دارد. حافظ در این بیت ناصح را برادر خطاب می کند در صورتی اختلاف میان این دو بسیار است؛ همچنین تناسب واژگانی مانند طعن و جنگ بیشتر اثر تهکم را در واژه برادر نمایان می کند.

این تقوی ام تمام که با شاهدان شهر ناز و کر شه بر سر منبر نمی کنم (حافظ، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۳)

حافظ با طنز، نظربازی زاهد را روی منبر با زیبارویان شهر بیان می کند و تهکم تعبیری دارد.

ز کوی می کده دو شش به دوش می بردند امام خواجه که سجاده می کشید به دوش (حافظ، ۱۳۷۴: ۵/۲۸۳)

در این بیت تهکم تعبیری نهفته است؛ چرا که در این حوزه با بهره مندی از ترکیبات تازه در ساخت پاره ای از آن ها عنصر طنز کلامی و به تبع آن تهکم تعبیری به چشم می خورد. طنز کلام خود حافظ نیز به نوعی تهکم به حساب می آید چون ظاهر کلام بسیار جداست و حتی در مواردی می توان معنای موهوم دیگری نیز از آن برداشت کرد؛ اما در این بیت سجاده کشیدن طعنه ای است که حافظ به امام خواجه زده است و تهکم دارد.

بیا که رونق این کار خانه کم نشود به زهد همچو توئی و فسق همچو منی (حافظ، ۱۳۷۴: ۴/۴۷۷)

این شیوه از تهکم نیز به وسیله تضاد و تقابل میان دو واژه ایجاد می شود. حافظ شخص ریاکار را زاهد و خود را فاسد می نامد. او این نام را به طعن و تهکم به خود می دهد. این شیوه نیز امروز در جدال به کار می رود که شخص صفتی ناشایست را که طرف مقابل دارد با شیوه ای از بیان به خود نسبت می دهد و گاهی طرف مقابل متوجه این بیان نمی شود.

فقیه مدرسه دی م ست بود و فتوا داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است (حافظ، ۱۳۷۴: ۳/۴۴)

این شیوه را تهکم دستوری نیز می گویند که در آن فرمانی از شاعر یا شخص دیگر به طعن بیان می شود. در این بیت فتوای فقیه که از روی مستی بوده و گفته است می حرام است؛ ولی بهتر از مال وقفی است، طعنه حافظ به فقیه شهر است که به غضب اموال اوقاف پرداخته است (حاتمی، ۱۳۹۳).

نمونه های تهکم در شعر حافظ فراوان یافت می شود که از بارزترین آن ها تهکم در صفت مثبت دادن به شخصیت های منفی است و همچنین از بقیه انواع تهکم در شعر حافظ نمایان تر است؛ زیرا او برای چاشنی طنز خود به این آرایه نیاز دارد و به بهترین شکل از آن استفاده کرده است.

بررسی نمونه هایی از تهکم در شعر سلمان ساوجی (۷۰۹ تا ۷۷۸):



اگر زاهد برد بوی از ن سیم رحمت لطف
چو گل بر هم درد صد تو لباس زهد و تقوا (سلمان، ۱۳۸۹: ۱۰/۱۴)
را

این بیت تهکم تعبیری و طنز کلامی دارد؛ شاعر زهد و تقوا را دائمی نمی‌بیند و با کنایه به زاهد می‌گوید که در اعتقادات خود استوار نیست و با یک بواز نسیم یار هر چه دارد از هم می‌درد.

فرزانه‌تر از مردم اگر زاهد و صوفی است ای دوست به دوران تو فرزانه کسی نیست (سلمان، ۱۳۸۹: ۳/۹۴)

در این بیت تهکم از نوع تسمیه‌ی شیء به ضد وجود دارد و زاهد و صوفی را که در فسق و ریا غرق شده‌اند، فرزانه می‌نامد؛ همچنین دارای تهکم تعبیری و طنز کلامی نیز هست.

از های و هوی رندان زاهد چه ذوق یابد این نکته م ست داند، هو شیار بر نتابد (سلمان، ۱۳۸۹: ۵/۱۱۴)

این بیت تهکم تعبیری و طنز کلامی دارد که شاعر با کنایه زاهد را از شور و عشق، بی‌ذوق می‌داند.

پرده بردار ز رخ تا پس از این بر سلمان زاهد پرده ششین را نر سد طنازی (سلمان، ۱۳۸۹: ۹/۳۵۶)

زاهد پرده نشین، تهکم از نوع صفت است که شاعر، زاهد ریاکار را که تنها ادعای پرده‌نشینی دارد مسخره می‌کند.

این مطربان راهزن ام شب از صوفیان خواهند برد خرقة و دستار و هر چه هست (سلمان، ۱۳۸۹: ۶/۷۷)

این بیت تهکم تعبیری و طنز کلامی دارد. شاعر با طنز می‌گوید که امشب مطربان از صوفیان هر آنچه با پوشش ریاکارانه دارند و اساس دکان و کاسبی‌شان است، از آنها می‌گیرند؛ چون صوفی ریاکار همیشه در عموم از طرب و شراب تبری می‌جوید.

می‌ک شیدم کوزه دردی زد ست ساقی کین زمان هر صوفی صافی سبویش (سلمان، ۱۳۸۹: ۶/۱۶۸)
می‌ک شد

آن دیده را که صوفی صافی به هفت آب هر دم ن ش ست لایق دیدار ما ن شد (سلمان، ۱۳۸۹: ۹/۱۷۰)

در این ابیات صوفی صافی تهکم از نوع صفت دارد و شاعر به صوفی دورو، صفت صاف بودن و پاک بودن می‌دهد.

زان شراب ناب بی‌غش ده که اندر صومعه صوفی صافی برای جرئه‌ای غش می‌کند (سلمان، ۱۳۸۹: ۶/۱۹۲)



علاوه بر صوفی صافی که تهکم از نوع صفت دارد، در این بیت تهکم تعبیری و طنز کلامی نیز مشاهده می شود و صوفی منع کننده می و ریاکار را که در صومه برای جرعه ای می غش می کند و به تب و تاب می افتد به تمسخر می گیرد.
صوفی ز سر توبه شد با سر پیمانه رخت و بنه از م مسجد آورد به میخانه (سلمان، ۱۳۸۹: ۱/۳۳۸)

صوفی که توبه خود را با می شکسته و رخت خود را از م مسجد به میخانه آورده است، تهکم تعبیری و طنز کلامی دارد.

صوفی مکن مجادله با ما که پیش از این ما نیز از این معامله بسیار کردیم (سلمان، ۱۳۸۹: ۶/۲۹۷)

این بیت تمسیه شیء به ضد دارد و شاعر در مصرع دوم معامله را در معنی ضد خود می آورد؛ همچنین تهکم تعبیری دارد و با ریشخند و مسخره به صوفی می گوید که تو هم اسیر میخانه هستی.

من م ستم و فارغ ز غم محت سب امروز کونیز چو من بر سر بازار خراب است (سلمان، ۱۳۸۹: ۵/۳۴)

این بیت تهکم تعبیری و طنز کلامی دارد و شاعر با طنز، خود را فارغ از غم شکنجه محت سب می داند؛ چرا که خود محتسب به فساد روی آورده است. نمونه های تهکم در شعر سلمان فراوان یافت می شود و ذکر این نکته لازم است که شاعر نسبت به واژه شیخ و زاهد در همه ابیاتش تهکم ندارد و نام شیخ را برای مدح پادشاهان نیز استفاده کرده است. قصیده ای با این مطلع در مدح شیخ زاهد برادر سلطان اویس و فرزند شیخ حسن سروده است:

ماهی از برج شرف، زاده خورشید کمال زاده المله ج حالاً به جهان داد ج حال (سلمان، ۱۳۸۹: ۱/۵۹)

که تهکم در شعر ندارد و صرفاً مدح است.

تهکم در شعر خواجو (۶۸۹ تا ۷۵۰):

صوفی چون صافی درد معان بنوش خواجو چو عارفی روی از بتان متاب (خواجو، ۱۳۳۶: ۹/۲۲)

این بیت تهکم از نوع تمسیه شیء به ضد دارد و در آن صافی برای صوفی و عارف برای خواجو در معنای مخالف خود به کار رفته اند.



زاهد مغرور اگر در کعبه با شد فاجرا است وانکه اقرارش به بت رویان نبا شد کافر
(خواجو، ۱۳۳۶: ۱/۴۶) ست

این بیت تهکم تعبیری دارد و با کنایه، ناپاکی زاهد را بیان می کند که حتی اگر در خانه پاک کعبه هم با شد گناهکار است

باش تا از هوس ابروی و چ شمت پیوست زاهد گوشه نشین مست به محراب شود
(خواجو، ۱۳۳۶: ۱/۱۲۸)

کنایه و تم سخر زاهد که با هوس یار هر چه از معنویات برای خود جمع کرده است به یکباره از دست می دهد (تهکم تعبیری و طنز کلامی)

صوفی اگرش باده صافی نچ شانند صاحب نظران صوفی صافیش نخوانند
(خواجو، ۱۳۳۶: ۱/۱۱۹)

در این بیت آرایه تهکم از نوع صفات وجود دارد چرا که شاعر به صوفی شراب خوار و ریاکار لقب صافی داده است و در واقع او را تم سخر می کند؛ همچنین هاله ای از تهکم تعبیری و طنز کلامی در آن دیده می شود و باده خوری صوفی را که پنهانی است مسخره می کند و می گوید: «اگر صوفی رازش بر ملا شود دیگر اعتباری میان صاحب نظران ندارد».

ای محت سب از باده مکن منع مرا ه شیار درین وقت کدام ست امروز
(خواجو، ۱۳۳۶: ۲/۷۷)

در اینجا آرایه تهکم از نوع تعبیری است که با توجه به هشیار نبودن مردم و حتی خود محتسب، بازهم مردم را از باده منع می کند. این مطلب، دورویی و ریاکاری او (محت سب) را نشان می دهد و در این بیت نشانه های از طنز کلامی نیز دیده می شود.

منعم مکن ای محت سب از باده که صوفی بی جام م صفا نتواند که شود صاف
(خواجو، ۱۳۳۶: ۳/۱۷۷)

بیت مذکور آرایه تهکم از نوع تعبیری دارد. مصفا به معنای تصفیه شده و یا صاف است و شاعر اشاره به این موضوع دارد که صوفی مدعی پاکی و بی ریایی، بسیار فاسد و دورواست. نکته دیگر مربوط به آرایه تهکم و طنز در این بیت، درخواست منع نکردن از محتسب است.

قا ضی اگر از می نشکیه بد نبودمی خون جگر جام به از مال یتیمان
(خواجو، ۱۳۳۶: ۸/۲۱۶)

طعنه به قاضی و گفتن اینکه خوردن می بهتر از این است که مال یتیمان را به ناحق بخوری و به مراتب گناه بیشتری دارد (تهکم تعبیری).



زاهد صومعه در حلقه زنار شود گر شود از سر زلف تو عیان یک سر موی (خواجو، ۱۳۳۶: ۷/۳۲۸)

زاهد در حلقه زنار شدن تمسخر زاهد است. برای اینکه شاعر می‌داند که زاهد خشک و ریاکار با دیدن زلف یار کافر می‌شود.

محت سب بیهده گو منع مکن رندان را کانکه با شاهد و می نیست کدامست امروز (خواجو، ۱۳۳۶: ۶/۲۱۳)

طعنه به محتسب که منع کردن تویی فایده است و امروز همه با شاهد و می هستند، تهکم تعبیری نسبت به محتسب دارد.

نتیجه گیری

نگاه مقایسه‌ای بین اسلوب‌های هنری ادبیات عرب و ادبیات فارسی می‌تواند تا حدودی لایه‌های پیچیده و درهم‌تنیده این دو زبان را آشکار کند. هرچند که همیشه آثار ادبیات فارسی صرفاً در مقام تأثیرپذیری نبوده است؛ باین حال در این مقاله با توجه به هدف بررسی تأثیرات ادبیات قرآنی بر فارسی، به نمونه‌های شگرفی از بدایع کلام، به‌خصوص در گستره شگرد ادبی تهکم و انواع آن بر می‌خوریم.

آنچه که بدیهی است، صنعت ادبی تهکم با طرز استفاده خاص خود، دست‌مایه‌ای است برای استهزاء و ریشخند انسان‌های ریاکار و دغل‌کار و ضمن بررسی اینکه شخصیت‌هایی مانند زاهد، صوفی، محتسب، شیخ و... در جامعه دارای ارزش اجتماعی بالایی هستند، پی می‌بریم که در باطن این شخصیت‌ها نیز نوعی تهکم نهفته است و شاعرانی مانند حافظ، سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی نسبت به انحطاط اخلاقی این شخصیت‌ها از شیوه تهکم بهره برده‌اند؛ همچنین توانسته‌اند با چاشنی کردن این شگرد، به طنز کلام خود بیفزایند و ابعاد شعری خود را غنی‌تر سازند.



منابع

کتاب‌ها:

- قرآن کریم، ۱۳۷۳، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
- ازهری، محمد ابن احمد، ۱۴۱۲ق، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، ۱۳۷۴، *دیوان حافظ شیرازی*، نسخه علامه قزوینی و قاسم غنی، به کوشش عطاءالله تدین، تهران: تهران.
- حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۹، *تأثیر قرآن وحديث در ادبیات فارسی*، ویرایش دوم، تهران: اساطیر.
- خاقانی، بدیل الدین افضل، ۱۳۹۳، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۴۰۰، *حافظ نامه*، ویراست دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خواجه کرمانی، ابوالعطا کمال الدین، ۱۳۳۶، *دیوان اشعار*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، بی جا: چاپخانه حیدری.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین، با نظارت جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- سلمان ساوجی، جمال الدین، ۱۳۸۹، *کلیات سلمان ساوجی*، تصحیح عباسعلی وفايي، تهران: سخن.
- شاد، محمد پادشاه، ۱۳۶۳، *فرهنگ آندراج*، چاپ دوم، بی جا: کتاب فروشی خیام.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳، *بیان*، ویراست چهارم، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۹، *معانی*، ویراست دوم، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات در ایران جلد سوم*، تهران: فردوس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۹۸، *دیوان اشعار*، تصحیح سعید نفیسی، قم: کومه.
- کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۸۸، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال همایی، تهران: هما.
- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۰، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ هشتم، تهران: هما.

مقاله‌ها:

- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۳، «بلاغت قرآنی و پرتو آن در ادب فارسی و عربی»، *دانشگاه علوم و معارف هنر و معماری تهران*، ش ۱۲۹ تا ۱۳۲.
- حاتمی، حافظ، ۱۳۹۵، «زاهد عالی مقام (صنعت تهکم در شعر حافظ)»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، ش ۱۶، صص ۹۱ تا ۱۰۰.
- حیدری، علی؛ صحرايي، قاسم، ۱۳۸۶، «تأثیرپذیری حافظ از اسلوب هنری قرآن»، *مجله مطالعات و تحقیقات ادبی*، ش ۹ تا ۷، صص ۲۳ تا ۲۷.
- رحیملو، عباس؛ طیب، سینی، فتحی، ۱۳۹۸، «فرایند شناسی شگرد ادبی تهکم و نقش شناخت آن در تفسیر قرآن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ش ۴، صص ۷۱ تا ۹۳.



صدری نیا، باقر؛ پور درگاهی، ابراهیم، ۱۳۸۸، «زاهد، صوفی، عارف، ولی (ویژگی‌ها و تمایزها)»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۲۰۹.

غلامح سین زاده، غلامح سین؛ لرستانی، زهرا، ۱۳۸۸، «آیرونی در مقالات شمس»، مجله مطالعات عرفانی، ش ۹، صص ۹۸ تا ۶۹.

مولایی، عزت‌الله؛ دهقان ضاد، کدخدایی، ۱۳۹۳، «بررسی اغراض بلاغی اسلوب‌های تهکم و استهزاء در قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی - ادبی، ش ۲.